



Analysis of the Literary Traditions of Zolāli Khānsāri's *Hosne Galusouz Masnavi* through the Poet's New and Innovative Images

Mazhari Sefat. Somayeh¹  / Farrukhnia. Mahindokht²  / Hejazi.

BehjatoSadat³ 

1: PhD. Student of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran (Corresponding Author): mazharisefat@ens.uk.ac.ir

2: Associate Professor of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

3: Associate Professor of Persian Language and Literature, Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.

Abstract: One of the important factors in determining the style and artistic values of a poet's words is the way he/she uses literary traditions and conventions as well as his/her level of innovation. Some poets of Indian style, while benefiting from literary traditions, have also tended to change them. Zolāli Khānsāri, an Indian style poet in the 17th century AD (11th century AH/10th century SH), is among those poets both following tradition and making innovation. This descriptive-analytical research examines and evaluates the images in one of Zolāli Khānsāri's *Masnavis*, titled *Hosne Galusouz*, from the perspective of literary traditions. According to the findings of this research, the literary traditions of this *masnavi* are mainly the topics related to human, the sky and its related elements, the four elements, flowers and plants, and the sea and its related elements. The way Zolāli Khānsāri benefits from these traditions in *Hosne Galusouz*'s demonstrates that the most frequent form of following literary traditions as well as novelty and innovation has occurred in the topics related to human and the sky and its related elements. In addition, the results of the present study shows that Zolāli Khānsāri, while following literary traditions, has placed himself in the ranks of innovative poets and has even influenced poets such as Sā'eb Tabrizi and Bidel Dehlavi by creating new and innovative images.

Keywords: *Hosne Galusouz Masnavi*, Indian Style, Literary Tradition, Zolāli Khānsāri.

- S. Mazhari Sefat; . Farrukhnia; B. Hejazi (2025). "Analysis of the Literary Traditions of Zolāli Khānsāri's *Hosne Galusouz Masnavi* through the Poet's New and Innovative Images". Semnan University: Journal of Linguistic and Rhetorical Studies. 16(39). 91-116.

Doi: [10.22075/jlrs.2024.32157.2364](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.32157.2364)



سال شانزدهم - شماره ۳۹ - بهار ۱۴۰۴

صفحات ۹۱-۱۱۶ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۸/۰۳ بازنگری ۱۴۰۲/۱۲/۲۳ پذیرش ۱۴۰۲/۱۲/۲۷

تحلیل سنت‌های ادبی مثنوی «حسن گلوسوز» زلالی خوانساری با تکیه بر تصاویر تازه و نوآورانه شاعر

سمیه مظهري صفات^{۱*} / مهین دخت فرخ‌نیا^۲ / بهجت‌السادات حجازی^۳

۱: دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (نویسنده مسئول).

mazharisefat@ens.uk.ac.ir

۲: دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

۳: دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

چکیده: یکی از عوامل مهم در تعیین سبک و ارزش‌های هنری کلام هر شاعر، شیوه استفاده او از سنت‌ها و قراردادهای ادبی و میزان نوآوری او در این زمینه است. بعضی از شاعران سبک هندی، ضمن بهره‌مندی از سنت‌های ادبی، به تغییر آن‌ها نیز تمایل داشته‌اند. زلالی خوانساری، شاعر سبک هندی در سده یازدهم هجری، از جمله شاعرانی است که همواره در مسیر میان تکرار سنت و نوگویی در حرکت بوده است. در این پژوهش، تصاویر یکی از مثنوی‌های زلالی با عنوان «حسن گلوسوز» از منظر سنت‌های ادبی، با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی، بررسی و ارزیابی شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، سنت‌های ادبی این مثنوی، عمدتاً مربوط به موضوعات انسان، آسمان و عناصر وابسته به آن، عناصر اربعه، گل و گیاهان و دریا و عناصر وابسته به آن است. نحوه بهره‌مندی زلالی از این سنت‌ها در مثنوی یادشده نشان می‌دهد که بیشترین تکرار سنت‌های ادبی و نیز تازگی و نوآوری در آن‌ها، در حیطه موضوعات مربوط به انسان، آسمان و عناصر وابسته به آن رخ داده است. همچنین پژوهش حاضر نشان داد که زلالی، ضمن تکرار سنت‌ها و قراردادهای ادبی، با خلق تصاویر تازه و نوآورانه، خود را در ردیف شاعران مبتکر قرار داده و حتی بر شاعرانی همچون صائب تبریزی و بیدل دهلوی تأثیر گذار بوده است.

کلیدواژه: زلالی خوانساری، سبک هندی، سنت ادبی، مثنوی حسن گلوسوز.

- مظهري صفات، سمیه؛ فرخ‌نیا، مهین دخت؛ حجازی، بهجت‌السادات (۱۴۰۴). «تحلیل سنت‌های ادبی مثنوی «حسن گلوسوز» زلالی خوانساری با تکیه بر تصاویر تازه و نوآورانه شاعر». دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی.

۹۱-۱۱۶. (۳۹)۱۶

Doi: [10.22075/jlrs.2024.32157.2364](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.32157.2364)

تحلیل سنت‌های ادبی مثنوی «حسن گلوسوز» زلالی خوانساری با تکیه بر تصاویر تازه و... ۹۳
۱. مقدمه

سنت‌های ادبی با گستره‌ای از موضوعات گوناگون، جایگاه مهمی در ادبیات و به‌ویژه شعر دارند؛ از این رو، تعاریف گوناگونی از آن‌ها ارائه شده است؛ چنانکه در یک تعریف، «سنت ادبی، به اصول و قواعد پذیرفته‌شده‌ای اطلاق می‌شود که همواره به صورت موضوع، قالب یا صنعتی خاص در آثار ادبی تکرار می‌شود» (داد، ۱۳۸۲: ۳۷۳). شفיעی کدکنی نیز در تعریف سنت ادبی، آن را قرارداد ادبی دانسته و معتقد است: «در شعر هر ملّتی، مجموعه‌ای قرارداد ادبی وجود دارد که شاعران، نسل‌اندنسل، آن را عملاً پذیرفته‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۲۱). در واقع، با تعریف سنت ادبی به‌عنوان قواعد و قراردادهای ادبی، از اصول شناخته‌شده و معینی سخن به میان می‌آید که شاعران و نویسندگان یا منتقدان آنها را وضع کرده‌اند و آفرینندگان آثار ادبی با آگاهی و الگو گرفتن از آنها به آفرینش اثر ادبی دست می‌زنند. سیاح، از نخستین نظریه‌پردازان نقد ادبی در ایران نیز، سنت را تکرار شیوه‌های ادبی می‌داند (سیاح، ۱۳۸۰: ۳۰۴) و معتقد است که هر سبک، موضوع و قهرمان ادبی برای اینکه به بخشی از سنت تبدیل شود، باید نخست مدت زمانی بر آن بگذرد و «چندگاهی در بوتۀ تحول ادبی گذاخته شود و بارها تکرار یابد تا سرانجام در عدد ذخایر قومی درآمده، یکی از عناصر سنت ادبی به شمار رود؛ بنابراین تکرار و طول زمان دو شرط اساسی تشکیل سنت ادبی هستند» (همان: ۳۰۷). بر اساس این نظریات، اگرچه پابندی به سنت ادبی، اهمیت سنت را به‌عنوان تکیه‌گاه و واسطه زبانی، فرهنگی و معنوی نشان می‌دهد و قدرت و انسجام اثر ادبی به آن وابسته است، برای گریز از بند تقلید، گاهی ضروری است که در نگرش نسبت به بهره‌مندی از سنت ادبی تحوّل ایجاد شود؛ چنانکه صاحب‌نظری همچون الیوت^۱، بر آن است که بهره‌گیری از سنت، صرفاً تکرار کورکورانه گذشته‌ها نیست؛ بلکه مستلزم ادراکی است از حضور گذشته در لحظه حال (الیوت، ۱۳۴۸: ۱۱۴). از سویی، «برای آنکه سنت استمرار یابد، باید متحوّل شود» (عبادیان، ۱۳۶۹: ۳۳۳) که این تغییر و تحوّل

1. Elliot

با نفی و نابودی آن تفاوت دارد؛ زیرا سنت، به مثابه امر یا جریانی سیال، گذشته‌ای حاضر در حال و معطوف به آینده است و از این رو، قابل حذف نیست (بی نظیر، ۱۴۰۱: ۱۵)؛ اما در خود، بستری برای تبدیل و تغییر دارد که می‌توان از آن به سوی تغییر سنت ادبی حرکت کرد.

سبک هندی، در اواخر قرن دهم هجری متولد شده و طی دو قرن بعد به پختگی و کمال رسیده است. شعر و شاعران این سبک، در ادبیات فارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند (بهمنی و شادی، ۱۳۹۰: ۱۰)؛ زیرا با تغییر اوضاع سیاسی اجتماعی و روی کار آمدن صفویان، سبک هندی برای نوجویی و گریز از تقلید، تکرار و ابتدالی به وجود آمد که دامن‌گیر شاعران عصر تیموری شده بود. تا جایی که ایشان تمام تلاش خود را صرف تازگی خیال‌ها و تعدد و تنوع تصویرها می‌کردند (قاسمی و همکاران، ۱۴۰۲: ۲۹۶) و حتی به ساحت تغییر تصاویر سنتی وارد شدند. در این میان، زلالی خوانساری (وفات ۱۰۲۵)، شاعر سرشناس و تصویر‌گرای سبک هندی است که در شعر وی می‌توان نمود و جلوه همراهی سنت و تغییر آن را مشاهده کرد. وی از مقلدان نظامی‌گنجه‌ای در سرودن مثنوی‌های چندگانه در سده یازدهم هجری است و مجموعه کلیات اشعار او علاوه بر قصاید و ترکیبات، شامل هفت مثنوی است که به سبعة سیاره شهرت دارد. اولین مثنوی این مجموعه، حسن گلو سوز نام دارد. این مثنوی در ۹۱۶ بیت، بر وزن مخزن‌الاسرار نظامی سروده شده و شامل ۴۱ بخش به نام جلوه و با عناوین گوناگون است. استمرار سنت ادبی در تصاویر مثنوی حسن گلو سوز، به همراه نگاه تازه شاعر با قدرت تصرف وی آمیخته شده است؛ بدین صورت که اگرچه شاعر در این مثنوی، از تصاویر سنت‌های ادبی و تکرار آن‌ها بهره برده است، اما در برخی از تصاویر این مثنوی، سنن ادبی چونان ابزاری، تحت تسلط تخیل و زبان شاعر قرار گرفته‌اند تا وی از رهگذر این میراث‌های ادبی، جان تازه‌ای به تصاویر تکراری ببخشد و از قید تکرار و گرفتاری در بند تقلید رها شود. بر اساس این، تصاویر مثنوی حسن گلو سوز از

تحلیل سنت‌های ادبی مثنوی «حسن گلوسوز» زلالی خوانساری با تکیه بر تصاویر تازه و... ۹۵
منظر سنت‌های ادبی، قابل بررسی است؛ بنابراین، پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی
و تحلیل تصاویر به کاررفته در مثنوی حسن گلوسوز، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:
۱- چه موضوعاتی در تصاویر مثنوی حسن گلوسوز، از منظر سنت‌های ادبی پرتکرارتر
هستند؟

۲- مواجهه زلالی خوانساری با سنت‌های ادبی در تصاویر مثنوی حسن گلوسوز به چه
صورت است؟

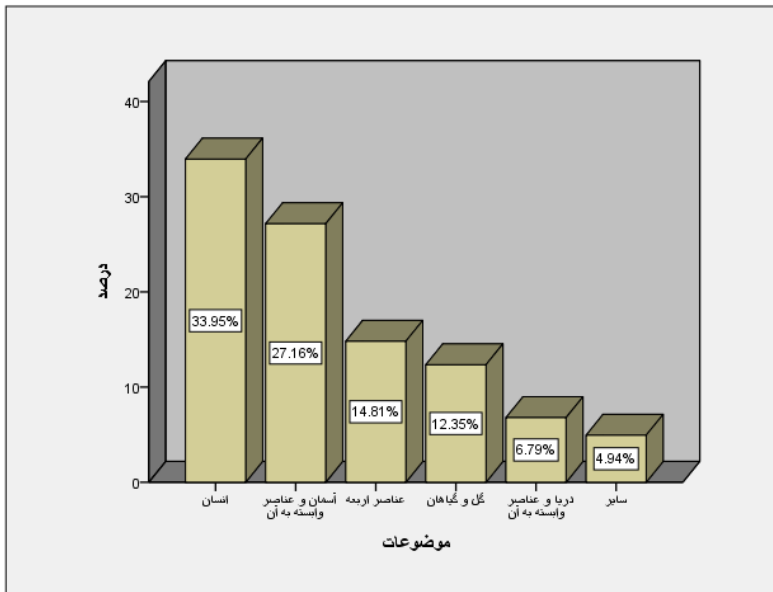
۲. پیشینه پژوهش

شماری از صاحب‌نظران و پژوهشگران، جنبه‌هایی از شعر زلالی خوانساری را مورد
توجه قرار داده‌اند. تحقیقات مهم در این زمینه عبارت‌اند از: سعید شفیعیون (۱۳۸۴)
به‌عنوان مصحح مجموعه «کلیات اشعار زلالی خوانساری»، در صفحات پایانی دیوان، به
ترکیبات و صورخیال به کاررفته در شعر وی، اشاره کرده است؛ اما توضیحی پیرامون
تازه یا تکراری بودن آن‌ها ذکر نکرده است. امیری خراسانی و دهمرده (۱۳۸۵) در مقاله
«حکیم زلالی خوانساری»، ضمن برشمردن ویژگی‌های شعر وی، به ذکر نمونه‌هایی از
تصاویر نوآورانه در شعر او اکتفا کرده‌اند. دهمرده و شاهگلی (۱۳۹۷) در مقاله «زلالی
خوانساری و هنر ترکیب‌سازی» با بررسی انواع نوترکیبات شاعر، به این نتیجه رسیدند
که ترکیبات در شعر وی، جایگاه ویژه‌ای دارند و از میان آن‌ها ترکیبات اسمی، دارای
بدعت و تازگی بیشتری است. سرمست، حاجی‌مزدارانی و یزدانی (۱۳۹۹) در مقاله
«بررسی تشبیه در قصاید زلالی خوانساری»، انواع تشبیه و همچنین ارکان تشبیه را در
قصاید زلالی خوانساری بررسی کردند؛ اما به جنبه‌های تازه یا نوآورانه این تشبیهات
اشاره‌ای نکرده‌اند. بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه مسئله تازگی تصاویر
شعری زلالی تا حدودی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، اما تاکنون پژوهشی،
تصاویر شعری وی را از منظر سنت‌های ادبی بررسی نکرده است.

این نوشتار بر آن است تا به صورت مطالعه موردی و به روش توصیفی - تحلیلی، تصاویر حسن گلوسوز، اولین مثنوی از مجموعه کلیات اشعار زلالی خوانساری، را از منظر سنت ادبی با تکیه بر نوآوری های شاعر بررسی کند.

۳. یافته های پژوهش

با بررسی دقیق تصاویر مثنوی حسن گلوسوز از منظر سنت ادبی مشخص شد. پربسامدترین موضوعات به کاررفته در این مثنوی، مربوط به موضوعات زیر است که در شکل ۱ نشان داده شده است:



شکل ۱: نمایش پربسامدترین موضوعات مثنوی حسن گلوسوز از منظر سنت ادبی
علاوه بر این، بررسی حسن گلوسوز نشان می دهد، مواجهه زلالی خوانساری با تصاویر این موضوعات به دو طریق بوده است:
طریقه اول، تکرار تصاویر برخاسته از سنت ادبی،
طریقه دوم، همراهی سنت ادبی با تصویر تازه یا نوآوری در تصاویر سنتی.

تحلیل سنت‌های ادبی مثنوی «حسن گلوسوز» زلالی خوانساری با تکیه بر تصاویر تازه و... ۹۷
 شکل ۲، میزان مواجهه زلالی خوانساری با سنت‌های ادبی مثنوی حسن گلوسوز را در
 هر طریقه نشان می‌دهد:



شکل ۲: مواجهه زلالی خوانساری با سنت‌های ادبی مثنوی حسن گلوسوز

۳-۱. تکرار تصاویر برخاسته از سنت ادبی

زلالی خوانساری، برخی تصاویر شعری حسن گلوسوز را مطابق با سنت‌های ادبی آورده است؛ به طوری که تصاویر مقبول پیشینیان، در شعر وی نیز بدون تغییری مشاهده می‌شوند. در جدول شماره ۱ تکرار تصاویر برخاسته از سنت ادبی به تفکیک پرتکرارترین موضوعات، آورده شده است و همان‌طور که مشاهده می‌شود، عمده این تصاویر، به شیوه تشبیه و تشخیص در شعر وی نمود یافته‌اند.

جدول ۱: تکرار تصاویر برخاسته از سنت ادبی به تفکیک پرتکرارترین موضوعات

موضوعات	تصاویر برخاسته از تکرار سنت ادبی
	تشبیه چهره به دسته گل سرخ (ص ۱۶۴)، ابروی خوش‌وسمه (ص ۱۶۵)، ابرو و کمان (ص ۱۶۵)، تشبیه خط بناگوش به نامه (ص ۱۶۵)، زنج به چاه معلق (ص ۱۶۵)، قامت به الف (ص ۱۶۵)، زنج به گوی (ص ۱۶۸)، گیسو به چوگان

<p>(ص ۱۶۸)، اشک لاله گون (ص ۱۷۰)، ابرو و گرہ فتنه (ص ۱۸۴)، چشم به آینه (ص ۱۸۴)، عشق به قمار (ص ۱۸۵)، زنج به سیب (ص ۱۸۸)، قامت به دایره (ص ۱۹۰)، خنده گل (ص ۱۹۲)، قامت به انگشتر (ص ۲۰۰)، چشم به مور (ص ۲۰۵)، تلخی گردش چشم بتان (ص ۲۰۵)، مژگان به نشتر (ص ۲۰۵)، لب به آب حیات (ص ۲۰۶)، سبزه خط به خضر (ص ۲۰۶)، خنده بوسه زکات (ص ۲۰۶)، شکرریز بودن لب (ص ۲۱۳)، مژه به شانه (ص ۲۱۴) و زلف به دود (ص ۲۱۶)</p>	انسان
<p>تشبیه ستارگان به آبله‌های قدم چرخ (ص ۱۶۳)، قاروره به کف بودن آفتاب (ص ۱۶۳)، صبح: عقده گشای نفس آفتاب (ص ۱۶۶)، صبح: آتش در پنبه مشرق زدن (ص ۱۶۸)، تناسب برج دلو و یوسف (ص ۱۷۷)، تشبیه زحل به هندوک (ص ۱۷۷)، گل روی و آویخته از گیسو بودن زهره (ص ۱۷۸)، تب‌دار بودن خورشید (ص ۱۷۸)، تأثیر خورشید بر رنگ سنگ‌ها (ص ۱۷۸)، نقش اسد بر علم سنبله و تناسب اسد و سنبله (ص ۱۷۸)، بسته خدمت بودن جوزا (ص ۱۷۸)، حسادت و کبودی فلک (ص ۱۸۰)، حلقه به گوش بودن هلال (ص ۱۸۹)، تشبیه صبح به دستارچه (ص ۲۰۰)، افسر زرین بودن آفتاب (ص ۲۰۰)، چرخه زنی فلک (ص ۲۱۳)، گوی فلک (ص ۲۱۴) و خنده و فریاد ابر (ص ۲۱۷)</p>	آسمان و عناصر وابسته به آن
<p>آب بقا (ص ۱۷۳)، آتش قهر (ص ۱۸۱)، آب خضر گشتن (ص ۱۹۰)، نالیدن و سنگ بر سینه زدن آب (ص ۱۹۴)، پرده دری و قاصد بودن باد (ص ۱۹۴)، جست و جوگری آب (ص ۲۰۰) بی ادبی و هرزه گردی باد (ص ۲۰۰)</p>	عناصر اربعه
<p>داغ‌دار بودن لاله (ص ۱۶۵)، لاله: استعاره از اشک سرخ (ص ۱۷۷)، مست بودن و عصا داشتن نرگس (ص ۱۶۵)، رنگ سرخ ارغوان (ص ۱۶۵)، صدزبانی سوسن (ص ۱۸۲)، خاموش بودن پسته (ص ۱۹۳) و مست بودن تاک (ص ۱۹۲)</p>	گل و گیاهان
<p>تشبیه طبع به دریا (ص ۱۷۴)، در ناسفته: استعاره از سخن تازه (ص ۱۸۶)، زبان بسته و لال بودن صدف (ص ۱۹۵) و تشبیه موج به شتر (ص ۱۹۸)</p>	دریا و عناصر وابسته به آن

۳-۲. همراهی سنت ادبی با تصویر تازه یا نوآوری در تصاویر سنتی

بررسی تصاویر مثنوی حسن گلوسوز نشان می‌دهد، زلالی خوانساری اغلب با تکرار سنت ادبی، تصویری تازه به همراه آن می‌آورد؛ به طوری که گاه، برخی تصاویر مربوط به موضوعات یادشده در حسن گلوسوز، وجهی تازه یا بی‌پیشینه دارند. بدین ترتیب، در

تحلیل سنت‌های ادبی مثنوی «حسن گلوسوز» زلالی خوانساری با تکیه بر تصاویر تازه و... ۹۹
این پژوهش، منظور از تصاویر تازه، تصاویری است که زلالی، آن‌ها را همراه با تکرار
سنت ادبی، آورده است؛ بنابراین، تازگی تصویر، به دلیل همراهی با سنت، چشمگیرتر
است و در شعر شاعران دیگر نیز دیده نمی‌شود.

افزون بر این، منظور از تصاویر نوآورانه، حضور تصاویر مبتکرانه زلالی است که در
سطح بیت، نه تنها در همراهی با سنت آورده نشده‌اند، بلکه با تصاویر سنتی تفاوت دارند
و در شعر پیشینیان و معاصران وی نیز سابقه ندارند؛ بنابراین تمرکز اصلی این پژوهش،
بر تازه بودن تصاویر یا نوآوری‌های شاعر در این مثنوی است که در ادامه بحث، این
نوع تصاویر به تفکیک هر موضوع، بررسی و تحلیل می‌شوند.

۱. انسان

انسان، پربسامدترین موضوع تصاویر شعری حسن گلوسوز است که در این میان،
برخی از تصاویر آن، با تازگی یا نوآوری پردازش شده‌اند؛ بدین ترتیب، نمونه‌هایی از
تصاویر تازه در حسن گلوسوز مشاهده می‌شوند که در ترکیب با سنت ادبی، به کار
رفته‌اند؛ به طوری که گویی شاعر قصد دارد چیزی بگوید که در شعر پیشینیان نیست.
در بیت زیر، سنت ادبی سوخته بودن (مجازاً سیاه بودن) آه، در ترکیب با تصویر تازه
رشته زخم نمک‌اندوخته (استعاره از آه همراه با اشک) آمده است:

آه به لب آمده سوخته

رشته زخم نمک‌اندوخته

(زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۱۰۳)

در این بیت، شاعر برای تداعی پیوستگی آه، آن را با رشته همراه کرده است و از
سوی دیگر، رشته زخم نمک‌اندوخته، اشک شور پیوسته و به رشته کشیده را مجسم
می‌سازد؛ در نتیجه، تصویر آه همراه با اشک را در نهایت ایجاز، به تصویر کشیده است.
یا در بیت زیر:

شد لب من غنچه بلبل فروش

غنچه گل، ناله و بلبل، خموش

(همان: ۱۶۵)

سنت ادبی تشبیه لب به غنچه را با ترکیب جدید غنچه بلبل فروش، همراه کرده است. از آنجا که این بیت، در جلوه دوم و در بیان توحید آمده، شاعر آن را در مضمون توحیدگویی خویش آورده است. اگر ضعف تألیف مصراع دوم را نادیده بگیریم و به تصویر مصراع اول، توجه کنیم، از جنبه زیبایی شناسی، تناسب ایجاد شده میان غنچه با ترکیب بلبل فروش، اگرچه یادآور همراهی سنتی غنچه با بلبل است، اما بلبل فروش بودن غنچه، از آن، تصویری غریب و مبهم پدید آورده است و می تواند کنایه از سخنوری شاعر نیز باشد.

در بیت زیر، زلالی خوانساری تصویری نوآورانه از چشم را نشان داده است:

ای ز رخت، دیده دل افروز شد
شب پره از مهر، سیه روز شد
(همان: ۱۶۹)

چشم سیاه، در سنت ادبی از محسنات و زیبایی های آن به شمار می آید و شاعران با آن تعابیر بسیار ساخته اند که از جمله می توان به فتنه انگیری چشم سیاه و همچنین سیاه شدن روز شاعر با چشم سیاه معشوق اشاره کرد. در این بیت، زلالی خوانساری با تشبیه مضمیر رخ به مهر، با تناسب میان واژگان سیه و شب، چشم سیاه را به شب پره سیه روز تشبیه کرده است و به این سنت و تعابیر بر ساخته از آن، نظر دارد. علاوه بر آن در سنت ادبی، چشم سیاه به چشم غزال و آهو تشبیه می شود:

بیا کز هجر روز خسته حالان
سیه گردیده چون چشم غزالان
(وحشی بافقی، ۱۳۶۷: ۴۷۵)

تشبیه چشم به شب پره سیه روز، تشبیهی غریب و نوآورانه است. همچنین وی با تناقضی که در دل افروز (روشنایی) و سیه روز شدن چشم برقرار کرده است، در سنت ادبی سیاهی چشم، نوآوری کرده است.

در بیتی دیگر:

خیل شهیدت مژده ریخته
اشک به مویی دلش آویخته
(زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۱۷۰)

تحلیل سنت‌های ادبی مثنوی «حسن گلوسوز» زلالی خوانساری با تکیه بر تصاویر تازه و... ۱۰۱
 در سنت ادبی، خونین بودن مژه، در کنار کاربرد تصویری اشک، موجب خلق
 تصاویر متنوع و گوناگون از آن‌ها شده است. از طرفی، تشبیه مژه به شهید در سنت ادبی
 و شعر پیشینیان، سابقه ندارد، اما زلالی خوانساری در بیت بالا، با درآمیختن تصاویر
 فرمانمایی شده حاصل از سنت ادبی، خونین بودن مژه با ریختن اشک خونین از مژه،
 همچنین نظر به تأثیر بسیار گریستن بر ریختن مژه، تصویری غریب و درعین حال، گویا
 و رسا از تمامی تصاویر گفته شده در تشبیه مژه‌های ریخته بر صورت، به شهیدان افتاده
 در خون، به نمایش گذاشته که بیانگر نوآوری وی است. نو تصویر (شهید بودن مژه)،
 در تصویر بیدل دهلوی از مژه، تأثیرگذار بوده است:

خونم به صد آهنگ جنون، ناله فروش است
 بی تاب شهید مژه عربده ناکم
 (بیدل دهلوی، ۱۳۸۶: ۲/۲۳۳۲)

نوآوری‌های زلالی، گاه در آفرینش یک کنایه مبتکرانه از تصویری کهن، خود را
 نمایش می‌دهند؛ برای نمونه، خنده تراشیدن لب، در بیت زیر:

خنده تراشیده لبش ز آفتاب
 کای گهر رشته نادیده تاب!
 (زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۱۸۴)

خندیدن در سنت ادبی با تعابیری همچون شکر خند، زعفران خند، زهر خند ذکر می‌شود.
 در بیت بالا، (خنده تراشیدن لب) کنایه‌ای غریب است که با جست‌وجوهای انجام شده،
 دو نمونه مشابه آن در قرون ششم و هشتم، مشاهده شد؛ یک بیت از قوامی رازی (قرن ۶)
 است که مصحح دیوان، تراش را در معنی توقع و طمع ذکر کرده است (نک. دیوان
 قوامی رازی: حاشیه ص ۸) و بیتی از کمال خجندی (قرن ۸) که نشان می‌دهند این تعبیر
 در اصل، برگرفته از (لب تراشیدن) و ترکیب شبه فعل به فاعل (تراشیدن لب) است که
 در یک معنا، معنایی نزدیک به مفهوم (حاصل لب یعنی شعر و سخن) داشته است و در
 معنای دیگر، تراش لب به معنای (بوسه) به کار رفته است:

غزلی چون شکر همی گویم
 ز آن دو لب، این قدر تراش من است
 (قوامی رازی، ۱۳۳۴: ۸)

از لب شیرین، تراش بوس کردی کوه کن
گر توانستی دل بی رحم او را چاره ساخت
(کمال خجندی، ۱۹۷۵: ۱/ ۲۲۰)

زلالی خوانساری با آگاهی از ترکیب (لب تراشیدن/ تراشیدن لب)، مفهوم (خندیدن) را از آن اراده کرده است و این گونه، کنایه‌ای نو و بی سابقه از خندیدن ساخته است. گاه، مرز باریکی میان همراهی سنت ادبی با تازگی تصویر آن وجود دارد که خواننده برای دریافت آن، نیازمند واکاوی پیشینه آن تصویر در سنت ادبی است؛ چنانچه در بیت آمده است:

دیده نگه را چو به گل می نهفت
از سر خار مژه، گل می شکفت
(زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۱۷۰)

در سنت ادبی، مژه در خونریز و نیش دار بودن همانند خار گل است و در شعر فارسی، در تناسب با گل سرخ و خون به کار رفته است. در بیت بالا زلالی خوانساری، این سنت ادبی را در ترکیب (خار مژه) تکرار و حفظ کرده است. برای روشن شدن پیشینه این سنت، باید به تصویر خار مژه و ارتباط آن با گل در ابیات پیشینیان، نظری انداخت. نظامی در قرن ششم، در تشبیهی مضمر، مژه را به خار راه دل تشبیه کرده است:

بر ره دل شاخ سمن کاشته
خار به نوک مژه برداشته
(نظامی، ۱۳۸۶: ۶۴)

این تصویر، در قرن هفتم در شعر کمال الدین اصفهانی، حفظ شده، اما با تشبیه مژه به خار چشم، مژه محافظ گل روی است:

هر شب نهم ز نوک مژه تا به گاه صبح
در آرزوی گل بن روی تو خار چشم
(کمال اصفهانی، ۱۳۴۸: ۱۱۲)

در قرن نهم در شعر اهلی شیرازی، تصویر سنتی خار مژه، تثبیت شده است؛ اما تصویر گل، تغییر کرده و مفهوم (نگاه) از آن، اراده می شود:

آن دم، ای دیده! ز خار مژه، گل خواهی چید
که دوصد خاربن، از خون تو گلدسته شود
(اهلی شیرازی، ۱۳۴۴: ۱۵۲)

تحلیل سنت‌های ادبی مثنوی «حسن گلوسوز» زلالی خوانساری با تکیه بر تصاویر تازه و... ۱۰۳
اما در بیت زلالی خوانساری، (خار مژه) مفهوم مانع بودن ندارد، بلکه تصویر تازه
شکفتن گل نگاه از خار مژه، مشاهده می‌شود که از لحاظ تصویری با بیت اهلی شیرازی
نیز همسویی دارد.

در نمونه‌ای دیگر:

اشک به مژگان قیامت دوید

غازه به رخسار سلامت رسید

(زالالی خوانساری،

۱۳۸۴: ۱۹۵)

مژه و مژگان، در سنت ادبی با تیر ناوک، تیغ، تیغ زهرآلود، خنجر، دشنه سیه‌تاب،
نشر، بلند، برگردیده و... توصیف می‌شود. زلالی خوانساری به منظور نوآوری و
همچنین خلق تصویر غریب و اراده معنای رازناک از مژگان، آن را با (قیامت) درآمیخته
است و در نتیجه، تصویری فراواقعی^۱ از مژگان نمایش داده است. در این نوآوری
تصویری و معنایی، بلندی مژگان با مفهوم طولانی بودن روز قیامت تناسب دارد و از
سوی دیگر، تناسب میان قیامت در معنای برخاستن، با ایستاده بودن مژگان قابل تأمل
است. ابتکار زلالی در خلق چنین تصویری و تأثیر آن در تصویرسازی صائب تبریزی
(و ۱۰۸۰) در بیت زیر قابل مشاهده است:

مژگان صف آرای تو هم دوش صف حشر

ابروی تو هم پلّه میزان قیامت

(صائب تبریزی، ۱۳۶۷: ۱۰۷۶/۲)

یا زلالی خوانساری بر آن بوده است تا تمام مفاهیم مربوط به مژگان و حشر را در یک
تصویر موجز و با واژه قیامت، گردآورد. به هر حال، مژگان قیامت، ترکیبی نوساخته از
ذهن خلاق وی است. از طرفی با فرامیابی در دویدن و جاری شدن اشک تا روز قیامت،
مژگان را همچون گذرگاه اشک تا قیامت به تصویر کشیده است. باید توجه داشت که
شاعر در این بیت، (مژگان قیامت) را از یک سو ترکیبی تشبیهی قرار داده و از دیگر سو،
اضافه استعاری مکینیه در مژه داشتن قیامت را در نظر آورده است.

وی در تشبیهی مبتکرانه، چین زنج را به حقه پرسوسمار تشبیه کرده است:

چین زنج، حقه پرسوسمار
آب دهن، سیمکش گوشوار
(زلالی خوانساری،
۱۳۸۴: ۲۰۶)

بر اساس جست‌وجوهای انجام‌شده، مشابه چنین تصویری از زنج، در شعر پیشینیان و حتی معاصران وی یافت نشد؛ در شعر شاعرانی همچون سنایی (نک. دیوان، ۱۳۴۱: ۱۸۳)، مولانا (نک. دیوان شمس، ۱۳۷۵: ۲/ ۱۰۳۰) و قآنی (دیوان، ۱۳۶۳: ۳۳۸)، روی، چین روی و حلقه‌های زلف به پشت سوسمار و سوسمار تشبیه شده‌اند نه زنج. افزون بر آنچه گفته شد، نمونه‌های زیر نیز تصاویر نوآورانه وی به شمار می‌آیند: تشبیه مردمک به آبله داغ (ص ۱۶۸)، دل آویخته بودن اشک (ص ۱۷۰)، کنایه تازه آه یافتن در معنای آه کشیدن (ص ۱۸۴) و تشبیه آه به زاغ (ص ۱۹۳).

ب. آسمان و عناصر وابسته به آن

بررسی تصاویر مربوط به آسمان و عناصر آن در حسن گلوسوز نشان می‌دهد، شاعر برای تمایز سخن خویش از پیشینیان، در برخی موارد، سنت ادبی مربوط به عنصری فلکی را با تصویری تازه از آن همراه کرده است؛ برای نمونه:

قامت میزان ز گرانی ناز
چون خم ابروی بتان، دلنواز
(زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۱۷۷)

میزان، هفتمین برج آسمانی است و شاعران در سنت ادبی، آن را «ترازوی چرخ، ترازوی بادسنج و ترازوی فلک لقب داده‌اند» (مصفی، ۱۳۵۷: ۷۷۵). در این بیت، زلالی خوانساری، تصویری دووجهی از برج میزان، به نمایش گذاشته است؛ از سویی در تصویری تازه، سنت ادبی مربوط به میزان را با معنای لغوی آن در نظر گرفته و آن را با (گرانی) در تناسب قرار داده و از سوی دیگر، برج میزان را به ابروی خمیده زیارویان تشبیه کرده است. نوآوری در تشبیه برج میزان به ابرو، به دلیل نام میزان بر آن و نه شباهت و قرینۀ تصویری آن با ابرو، تنها در شعر زلالی دیده می‌شود.

تحلیل سنت‌های ادبی مثنوی «حسن گلوسوز» زلالی خوانساری با تکیه بر تصاویر تازه و... ۱۰۵
آنچه در برخی تصاویر حسن گلوسوز دیده می‌شود، مبهم بودن ارتباط میان تصویر
تازه یک سنت ادبی با معنای کلی بیت است؛ بنابراین برای دریافت آن، باید به قرائن
معنوی و بافت دیگر ابیات توجه کرد. برای نمونه، زلالی در جلوه بیست و دوم، در پاسخ
به اشاره و ایماي کسی (میرداماد یا الهام غیب) که از او درخواست سخن‌سرایی دارد،
چنین می‌گوید:

پاسخ ایمایش را ره زدم بوس کتان بر دهن مه زدم
(زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۱۸۸)

وی در این بیت، تصویر تازه‌ای از سنت ادبی ماه و کتان را از طریق کنایه (بوس کتان
بر دهن ماه زدن) نمایش داده است که بر اساس بافت ابیات پیشین و پسین، می‌توان
معنای (آغاز سخن گفتن) یا (شکستن سکوت) را از آن استنباط کرد.
یا در نمونه‌ای دیگر، زلالی خوانساری، تصویر نوآورانه از یک عنصر فلکی را بر
اساس تضاد با تصویر سنت ادبی مربوط به آن ساخته است:

دلو، شرر ژاله تبخاله‌خیز از جگر سوخته، پرگاله‌ریز
(همان: ۱۷۹)

عنصر فلکی دلو در سنت ادبی شعر فارسی با کاربردی ایهامی، عمدتاً با آب، چاه و
یوسف در تناسب قرار می‌گیرد. از سویی، نام دیگر دلو، ساکب‌الماء به معنی ریزنده آب
(نک. التفهیم: ص ۹۰) نیز هست که در این بیت، زلالی، دلو را با صفت تازه (پرگاله‌ریز)
به معنی آتش‌ریز، آورده است تا با ساکب‌الماء در تضاد قرار گیرد. گفتنی است، این
بیت که در جلوه شانزدهم و توصیف احوال عناصر آسمانی در شب معراج است،
نمایش‌دهنده اشتیاق بسیار آن‌هاست؛ وی بدین منظور، پرگاله‌ریز بودن دلو را با یکی از
تصاویر سنتی آن (یعنی تناسب با چاه آب) در تضاد قرار داده است تا دلو را نه ریزنده
آب، بلکه ریزنده آتش (استعاره از اشک سوزان نیز دور از ذهن نیست) به تصویر کشد.
در میان تصاویر تکراری از صبح در مثنوی حسن گلوسوز (نک. جدول شماره
یک)، در جلوه دهم، تصویر نوآورانه (تشبیه صبح به کفن محتمل) را که تصویری

متفاوت با سنت‌های پیشین است؛ به تصویر کشیده که با توجه به بافت عرفانی و مناجات گونه کلام زلالی، قابل بررسی است:

زاده این شوی گش هیچ هیچ
در کفن محتمل صبح، پیچ
(همان: ۱۷۱)

وی، در ابیات پیشین این بیت و در ابتدای مناجات، ضمن بیان ناتوانی اندیشه در برابر شناخت پروردگار، خواهان نابودی آسمان، روزگار، ستارگان، سرخی شفق و... در ابیات پس از آن است؛ در این میان، خواهان درهم پیچیدن دنیازدگان و فریفتگان به آرزوهای دنیوی (زاده شوی گش)، در کفن ناپاک صبح است. در اینجا زلالی، صبح را که همواره با پاکی و درخشش در حافظه ادبی تثبیت شده است، محتمل توصیف نموده و به کفن تشبیه کرده است. از سویی، وجه شباهت میان صبح و کفن، در پایان بخش بودن، با واژه (محتمل) تقویت می شود؛ زیرا صبح و کفن، هر دو تداعی کننده پایان بخشیدن به آرزوها و رؤیاهای باطل آدمی هستند؛ بنابراین، گویی صبح نیز در کنار سایر پدیده‌هایی که زلالی خواهان نابودی آن‌ها است، برای وی اهمیتی ندارد. از سوی دیگر، کاربرد چنین تصویری از صبح، در سخن شاعران دیگر، سابقه ندارد. بر اساس جست‌وجوهای انجام شده در این پژوهش، بیتی در کتاب *بدايع الصنایع* (قرن ۹ هجری)، یافت شد که شاعر در آن، صبح را کفن در گردن، به تصویر کشیده است:

خورشید برش به عذر دعوی زد و صبح
هر روز کند تیغ و کفن در گردن
(محمود حسینی، ۱۳۸۴: ۱۵۵)

که با توجه به سیاق بیت، صبح به عنوان یکی از پیشگامان لشکر خورشید، به تصویر کشیده شده است.

یا بیدل دهلوی (وفات ۱۱۳۳) در تصویری متناقض نما، شب تاریک را کفن صبح در نظر آورده تا بر پایان پذیرفتن صبح با فرارسیدن شب تأکید کند:

دامن شب تا به کی بود کفن صبح
به که بر آبی ز گرد کلفت ناموس
(بیدل دهلوی، ۱۳۸۴: ۲ / ۸۶۱)

تحلیل سنت‌های ادبی مثنوی «حسن گلوسوز» زلالی خوانساری با تکیه بر تصاویر تازه و... ۱۰۷
بر اساس آنچه گفته شد، تصویر و توصیف زلالی از صبح با تصویر کتاب *بدایع و بیدل*، تفاوت دارد.

علاوه بر آنچه گفته شد، نمونه‌های زیر نیز تصاویر نوآورانه زلالی از آسمان و عناصر وابسته به آن به شمار می‌آیند:

تشبیه مهر به گل مهمیز (ص ۱۷۲)، شکسته‌حجابی ماه (ص ۱۷۶)، تشبیه حلقه برج قوس به مار گنج (ص ۱۷۷) و ضحاک (ص ۱۷۹)، تشبیه برج میزان به قده چشم حور (ص ۱۷۹) و تشبیه ماه به قلاب ماهی (ص ۱۹۴).

ج. عناصر اربعه

زلالی خوانساری در بیت:

مست قده ریخته‌ای، تاک او
خضر وضو ساخته‌ای، خاک او

(زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۱۹۲)

برای نشان دادن تصویر تازه سبزی و خرّمی همراه با قداست خاک، آن را با سنت ادبی (سرسبزی و خضر) همراه ساخته است.

وی در جلوه بیست و هفتم، در بیان خموشی، سنت ادبی پرده‌در و قاصد بودن باد را حسن تعلیلی برای تصویر تازه قاصد خار و گرد بودن باد، قرار داده است:

باد که در پرده‌دری پویه کرد
قاصد سرگشته خار است و گرد

(همان: ۱۹۴)

یا در بیت زیر:

بر سمن و سنبل آن سبزدشت
باد صبا پا به هوا می‌گذشت

(همان: ۱۹۸)

در سنت ادبی، صبا بادی لطیف است که نسیمی خوش دارد و گل‌ها را شکوفا می‌کند. زلالی خوانساری در این بیت بر اساس سنت ادبی (لطافت باد صبا)، باد را موقع گذر از گل‌ها، (پا به هوا) توصیف می‌کند. بر اساس جست‌وجوهای انجام‌شده، نسبت

دادن صفت پابه‌هوا در این بیت و همچنین جسته پابه‌هوا (زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۵) به باد صبا، از توصیفات و تصاویر تازه وی است.

زلالی در بیتی دیگر، با جابه‌جا کردن توصیف سنتی از باد با توصیفی تازه از آن، تصویر جدید دیگری به نمایش گذاشته است:

موی پریشانی مجنون‌نژاد هر طرفی چرخ‌زنان، گردباد

(همان: ۲۱۵)

در سنت ادبی، باد، پریشان‌کننده زلف معشوق است؛ اما در این بیت، زلالی خوانساری، باد را (موی پریشان) و (مجنون‌نژاد) توصیف کرده و آن را حسن تعلیلی برای چرخ زدن و حرکت مدور گردباد قرار داده است. وی همچنین از طریق برقراری تناسب دقیق میان موی پریشان (تداعی‌کننده حلقوی بودن موی) و چرخ‌زنان (تداعی‌کننده حرکت چرخشی و مدور) با گردباد، تصویر جدیدی را که در مصراع اول، نمایش داده بود، قوت بخشیده است.

جلوه تصاویر تازه آمیخته به سنت ادبی عناصر اربعه در «حسن گلو‌سوز»، شامل موارد زیر نیز می‌شود:

نازک بودن خاطر رعنا صبا (ص ۱۹۹)، چوب خوردن آتش بر شکم هندویکان (ص ۲۰۰) و آدم‌گساری خاک (ص ۲۰۰).

د. گل و گیاهان

زلالی خوانساری در جلوه دوم که در توحید پروردگار است؛ در بیتی از طریق تصویری تازه و استفاده از واژگان متناسب با سنت ادبی، تصویر سنتی دیگر را نیز نمایش داده است:

می‌کشد از میل بنفشه‌نگار سرمه به چشم جگر لاله‌زار

(زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۱۶۴)

تصویر تازه (میل بنفشه‌نگار)، ضمن اشاره به سنت ادبی کبودی و تیرگی رنگ بنفشه و با همراهی واژگان میل و سرمه با آن، سنت ادبی دیگری، یعنی داغ جگر لاله را نیز به

تحلیل سنت‌های ادبی مثنوی «حسن گلوسوز» زلالی خوانساری با تکیه بر تصاویر تازه و... ۱۰۹
تصویر کشیده است. با توجه به بافت شعر، فاعل این بیت، پروردگار است که گویی
سرمه چشم لاله را با میل کبود بنفشه کشیده است. به نظر می‌رسد، این تصویر تازه،
نمایشی از خم شدن بنفشه روی لاله است که در ذهن خلاق شاعر، به صورت حسن
تعلیلی بر سیاهی چشم لاله جلوه یافته است.

زالالی خوانساری، با کوششی شاعرانه همراه با دقت در ویژگی‌های گیاهان و گل‌ها
و برقراری تناسب میان آن‌ها بر آن بوده است تا نگاهی تازه به تصاویر سنتی داشته باشد.
وی با در نظر داشتن رنگ سنبل در سنت ادبی، کنایه تازه (رنگ بستن دود دل سنبل)
را بر ساخته است:

بس که نفس، راز دلش تنگ بست دود دل سنبل، خود، رنگ بست

(همان: ۱۶۵)

(رنگ بستن) کنایه از پایدار شدن رنگ است و کاربرد کنایی (رنگ بستن دود)، یکی
از نوآوری‌های زلالی خوانساری است که آن را در معنی (شکل گرفتن رنگ سیاه) به
کار برده است و ضمن حسن تعلیلی پوشیده، علت کبودی سنبل را حبس کردن راز و
نفس در سینه، دانسته که موجب سیاهی رخسار سنبل شده است.

یا در بیت:

چون ز شب این نکته به گوشم رسید روز، سخن بر گل هوشم رسید

(همان: ۱۸۳)

در تصاویر سنت ادبی، تشبیه هوش به گل دیده نمی‌شود، بلکه با توجه به
جست‌وجوهای نگارندگان، تشبیه (طبع به گل) در شعر پیشینیان سابقه داشته است؛ برای
نمونه، عبدالواسع جبلی در قرن ششم، طبع را به گل تشبیه کرده و گوید:

هم چو گل، خرم بود همواره طبع آن کسی کو چو گل دارد گشاده در مدیح تو زبان

(عبدالواسع جبلی، ۱/۱۳۳۹: ۴۱۵)

البته تشبیه (طبع به گل) در سخن معاصران زلالی نیز دیده می‌شود؛ برای نمونه، سنجر

کاشانی، شاعر قرن یازدهم نیز طبع را به گل تشبیه کرده است:

البته تشبیه (طبع به گل) در سخن معاصران زلالی نیز دیده می‌شود؛ برای نمونه، سنجر کاشانی، شاعر قرن یازدهم نیز طبع را به گل تشبیه کرده است:

طبع پژمرده همچو گل بشکفت
من چو بلبل شدم غزل پرداز
(سنجر کاشانی، ۱۳۸۷: ۳۹۳)

اما ترکیب (گل هوش)، تعبیری تازه از گل طبع است که در سخن زلالی خوانساری دیده می‌شود.

افزون بر آنچه گفته شد، تصاویر زیر، از نوآوری‌های زلالی در تصویرسازی است: دل به دو دست آمدن پسته (ص ۱۶۳) و تشبیه گل سرخ به جامی از جنس دل (ص ۱۶۵).

د. دریا و عناصر وابسته به آن

در سنت ادبی، تبدیل ژاله یا قطره باران به مروارید در شکم صدف، موجب همراهی این دو تصویر شده است و زلالی خوانساری نیز تصاویر نوآورانه‌ای از آن‌ها، ایجاد کرده است. وی در جلوه پنجم، در ضمن پرداختن به توحید پروردگار، در بیت زیر، صدف را در تصویری نوآورانه به چشمی تشبیه کرده که مروارید، مردمک آن است:

تاز کفش قطره به نیسان رسید
مردمک چشم صدف شد پدید
(زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۱۶۷)

غیر از نو تصویر (چشم صدف)، یکی دیگر از نکات قابل تأمل در این بیت، اراده رنگ سیاه مروارید است؛ در حالی که در سنت ادبی، رنگ سپید مروارید مورد توجه شاعران قرار گرفته است و از این رو، آن را مشبّه به دندان معشوق، قطرات عرق و اشک قرار داده‌اند. بر اساس جست‌وجوهای انجام‌شده در این پژوهش، ظاهراً اراده رنگ سیاه مروارید و تشبیه مروارید به مردمک و چشم سیاه صدف، از قرن دهم در شعر فارسی رایج شده و در قرن یازدهم در شعر شعرای سبک هندی تکرار شده است؛ برای نمونه، کلیم کاشانی (وفات ۱۰۶۰) در بیت زیر، رنگ سیاه آن را اراده کرده است:

گهر به چشم صدف، رنگ مردمک گیرد
رسد از آتش تیغش اگر به ابر بخار
(کلیم کاشانی، ۱۳۷۶: ۳۴)

تحلیل سنت‌های ادبی مثنوی «حسن گلوسوز» زلالی خوانساری با تکیه بر تصاویر تازه و... ۱۱۱
تصویر سیاهی رنگ مروارید، به‌ویژه در شعر صائب تبریزی (وفات ۱۰۸۰) تکرار و
رواج بیشتری یافته است؛ وی نیز در تشبیه مروارید به مردمک چشم صدف، گوید:
گوهر که هست مردمک دیده صدف خاک از غبار دل به سر خویش می‌کند
(صائب تبریزی، ۱۳۶۷: ۴/۲۰۱۷)

یا در بیت دیگری گوید:

صائب! گهر به چشم صدف، مردمک شود در بحر اگر گلیم مرا شست و شو کنند
(همان: ۲۰۳۲)

زالالی خوانساری، در جلوه هجدهم و مدح پادشاه، برای به تصویر کشیدن قدرت
غضب ممدوح، تصویر تازه و فرامی‌شده از صدف و مروارید، به وجود آورده است:
ز آتش قهرش صدف ژاله‌خور کفچه پر روغنی از پیه دُر
(زالالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۱۸۱)

وی، سنت ادبی ژاله‌خوری صدف را با تصویر تازه کفچه پر روغنی از پیه دُر، همراه
کرده است؛ گویی شدت غضب ممدوح، مروارید را ذوب می‌کند و بدین صورت،
صدفی را که جایگاه قطره باران بوده است، به کفگیری پر از روغن مروارید تبدیل
می‌سازد.

زالالی خوانساری، در جلوه بیست و هفتم که به نام خموشی است، در توصیف صدف
گوید:

وه چه صدف! بر لب خود قفل صبر حامله یک دو سه اشکی ز ابر
(همان: ۱۹۴)

شاعر، در کنایه (قفل صبر بر لب زدن صدف)، واژگان قفل و لب را در اشاره به سنت
ادبی خاموشی صدف، به کار برده و از سوی دیگر، صدف را صبور، به تصویر کشیده
است. بر اساس جست‌وجوهای انجام‌شده در این پژوهش، (صبر صدف) که تصویری
تازه از سنت ادبی سکوت و خموشی صدف است، تنها در شعر زلالی و صائب دیده
می‌شود:

نداری چون صدف گر صبر، صائب لب در یوزه پیش مردم والا گهر واکن

(صائب تبریزی، ۱۳۷۱: ۶/۳۰۲۲)

هرچند جامی (قرن ۹) نیز صبر و صدف را با یکدیگر به کار برده است اما به طور مستقیم صبر را به صدف، نسبت نداده است و مفهوم گذر ایام را از آن اراده کرده است:

به صبر اندر صدف باران شود دُر به صبر از لعل و گوهر کان شود پُر

(جامی، ۱۳۷۵: ۲/۱۵۷)

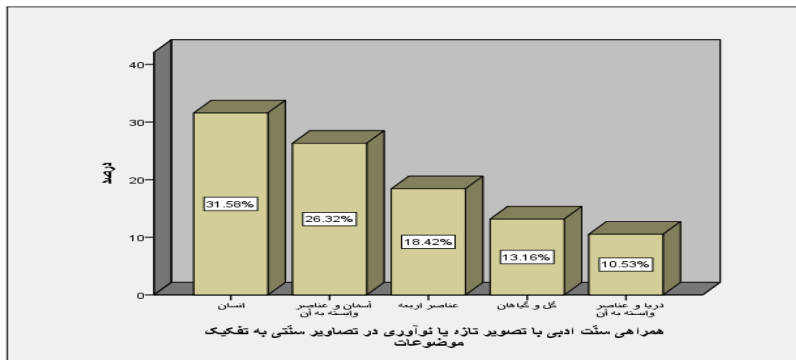
در بیتی دیگر، زلالی خوانساری تصویر تازه قطره را بودن گوش صدف را ساخته است:

گوش صدف، قطره ربایی کند بحر برش کاسه گدایی کند

(زلالی خوانساری، ۱۳۸۴: ۲۰۳)

گوش داشتن صدف، اشاره‌ای به سنت ادبی ساکت و خاموش بودن صدف است که زلالی آن را با تصویر تازه قطره ربایی صدف همراه کرده است. از نظر زیبایی‌شناسی، شاعر میان گوش و قطره (در معنای مجازی مروارید)، تناسب برقرار کرده است تا صدف را در بی‌نیازی، در برابر دریای نیازمند، قرار دهد.

در شکل ۳، درصد همراهی سنت ادبی با تصویر تازه یا نوآوری در تصاویر سنتی، به تفکیک موضوعات در مثنوی حسن گلوسوز نشان داده شده است.



شکل ۳: نمایش درصد همراهی سنت ادبی با تصویر تازه یا نوآوری در تصاویر سنتی،

به تفکیک موضوعات در مثنوی حسن گلوسوز

تحلیل سنت‌های ادبی مثنوی «حسن گلوسوز» زلالی خوانساری با تکیه بر تصاویر تازه و... ۱۱۳

۴. نتیجه‌گیری

بررسی تصاویر مثنوی حسن گلوسوز از منظر سنت‌های ادبی نشان داد، پرسامدترین موضوعات به کاررفته در آن، به ترتیب انسان، آسمان و عناصر وابسته به آن، عناصر اربعه، گل و گیاهان و دریا و عناصر وابسته به آن هستند.

مواجهه زلالی خوانساری با سنت‌های ادبی، به دو طریق بوده است:

۱. تکرار تصاویر برخاسته از سنت ادبی که با ۶۱/۶۲ درصد، طریقه غالب شاعر در مواجهه با سنت‌های ادبی در این مثنوی است.

۲. همراهی سنت ادبی با تصویر تازه یا نوآوری در تصاویر سنتی با ۳۸/۳۸ درصد نشان‌دهنده تمایل شاعر به ایجاد تازگی در تصاویر سنتی و یا نوآوری در آن‌ها است و دو موضوع انسان و آسمان و عناصر وابسته به آن مجموعاً با ۵۷/۹ درصد بیشترین سهم را در این طریقه به خود اختصاص داده‌اند.

علاوه بر این، برخی تصاویر تازه یا نوآورانه وی، در شعر شاعران بزرگی همچون صائب تبریزی و بیدل دهلوی تکرار شده‌اند.

منابع

- ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد (بی‌تا). *التفهیم*. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: انجمن آثار ملی.
- اصفهانی، کمال‌الدین اسماعیل (۱۳۴۸). *دیوان*. تصحیح حسین بحرالعلومی. تهران: کتاب‌فروشی دهخدا.
- الیوت، تی. اس (۱۳۴۸). *سنت و استعداد فردی در تولد شعر*. ترجمه منوچهر کاشف. تهران: مرکز نشر سپهر.
- امیری خراسانی، احمد؛ دهمرده، حیدرعلی (۱۳۸۵). «حکیم زلالی خوانساری». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. ۱۹ (۱۶). ۳۹-۱۷.
- اهلی شیرازی، محمد بن یوسف (۱۳۴۴). *کلیات اشعار*. به کوشش حامد ربّانی. تهران: سنائی.
- بهمنی، یدالله؛ شادی، مهران (۱۳۹۰). «صور خیال و صنایع ادبی در غزلیات عرفی شیرازی». *دانشگاه سمnan: مطالعات زبانی و بلاغی*. ۲ (۴). ۳۴-۹.
- بیدل دهلوی، میرزا عبدالقادر (۱۳۸۴). *دیوان*. تصحیح خلیل‌الله خلیلی. ج ۱ و ۲. تهران: سیمای دانش.

- بی نظیر، نگین (۱۴۰۱). «باز آفرینی؛ محدودیت و تکرار یا امکان و دیگر بودگی، درنگی بر باز آفرینی در ادبیات کودک و نوجوان». فصلنامه نقد ادبی. (۶۰). ۴۲-۱.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۵). مثنوی هفت اورنگ. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. ج ۲. چ ۷. تهران: مهتاب.
- جبلی، عبدالواسع (۱۳۳۹). دیوان. تصحیح ذبیح الله صفا. ج ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- حسینی، امیر برهان الدین محمود (۱۳۸۴). بدایع الصنائع. تصحیح رحیم مسلمانیان قبادیانی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- خجندی، کمال (۱۹۷۵). دیوان. به اهتمام ک. شیدفر. مسکو: دانش (شعبه ادبیات خاور).
- داد، سیما (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.
- دهمرده، حیدرعلی؛ شاهگلی، سامره (۱۳۹۷). «حکیم زلالی خوانساری و هنر ترکیب سازی». جستارهای نوین ادبی. ۵۱ (۲). ۱۳۱-۱۰۳.
- زلالی خوانساری، محمدحسن (۱۳۸۴). کلیات اشعار. تصحیح سعید شفیعیون. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- سرمست، یدالله؛ حاجی مزدارانی، مرتضی؛ یزدانی، حسین (۱۳۹۹). «بررسی تشبیه در قصاید زلالی خوانساری». مجله سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). ۹ (۵۵). ۲۶۰-۲۴۱.
- سیاح، فاطمه (۱۳۸۰). نقد و سیاحت. به کوشش محمد گلبن. تهران: توس.
- صائب تبریزی، میرزا محمدعلی (۱۳۶۷). دیوان. به کوشش محمد قهرمان. ج ۲ و ۴. تهران: علمی و فرهنگی.
- عبادیان، محمود (۱۳۶۹). فردوسی و سنت و نوآوری در حماسه سرایی. تهران: گهر.
- قآنی شیرازی، میرزا حبیب الله (۱۳۶۳). دیوان. تصحیح ناصر هیری. تهران: ارسطو.
- قاسمی، مرتضی؛ حسن رضایی، حسین؛ قاسمی، نوشین (۱۴۰۲). «تحلیل بن مایه خار سر دیوار در غزلیات صائب». دانشگاه سمنان: مطالعات زبانی و بلاغی. ۱۴ (۳۱). ۲۹۵-۳۲۰.
- قوامی رازی، بدرالدین (۱۳۳۴). دیوان. تصحیح میرجلال الدین حسینی اردوی. تهران: سپهر.
- کلیم کاشانی، ابوطالب (۱۳۷۶). کلیات طالب کلیم کاشانی. تصحیح مهدی صدری. تهران: همراه.
- مصفی، ابوالفضل (۱۳۵۷). فرهنگ اصطلاحات نجومی. تهران: موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۵). کلیات دیوان شمس. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران: راد.

References

- Abureyhan Biruni, Muhammad bin Ahmad (Bitā). *Al-Taḥfīm*. Corrected by Jalaluddin Homai. Tehran: National Art Association Publications.

تحلیل سنت‌های ادبی مثنوی «حسن گلوسوز» زلالی خوانساری با تکیه بر تصاویر تازه و... ۱۱۵

- Ahli Shirazi, Muhammad bin Yusuf (1965). *The Collections of Poems. by the efforts of Hamed Rabbani*. Tehran: Sanai.
- Amiri Khorasani, Ahmad; Dahmardeh, Heydar Ali (2006). «Hakim Zolali Khansari». *Journal of The Faculty of Letters and Humanities (Kerman)*. Vol. 19. No. 16. pp. 17-39.
- Bahmani, Yadollah; Shadi, Mehran (2012). «Imagination and Literary Forms in of Orfi Shirazy Poems». *journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. Vol. 2. No. 4. pp. 9-34.
- Bidel Dehlavi, Mirza Abdul Qadir (2005). *Diwan*. Corrected by Khalilullah Khalili. vol.1 and 2. Tehran: Simai Danesh.
- Binazir, Negin (2023). «Recreation: Limitation and Repetition or Possibility and Otherness A Pause on Recreation in Kids and Teenager's Literature». *Quarterly Literary criticism*. Vol. 15. No. 60. PP. 1-42.
- Dad, Sima (2003). *The Culture of Literary Terms*. Tehran: Morvarid.
- Dahmardeh, Heydar Ali; Shahgoli, Samere (2018). «Hakim Zolali Khansari and the Art of Synthesis». *New Literary Studies*. Vol. 2. No. 201. pp.103-132.
- Ebadian, Mahmoud (1989). *Ferdowsi and Sunnah and Innovation in Epic*. Tehran: Gohar Publications.
- Elliott, T. S (1969). *Tradition and Individual Talent in the Birth of Poetry*. translated by Manouchehr Kashif. Tehran: Sepehr Publishing Center.
- Esfahani, Kamaluddin Ismail (1969). *Diwan*. Corrected by Hossein Bahr al-Uloomi. Tehran: Dekhoda Bookstore Publications.
- Ghasemi, Morteza; Hasanrezaei, Hosein; Ghasemi, Noshin (2023). «The Analysis of the Motif of the "Thom on the Wall" In the Collection of Lyric Poems of Sa'eb». *journal of Linguistic and Rhetorical studies*. Vol. 14. No. 31. pp. 295-320.
- Hosseini, Amir Burhanuddin Mahmoud (2005). *Bada'i al-Sana'i*. Corrected by Rahim Musalmaian Qubadiani. Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
- Jaballi, Abdul Wase (1960). *Diwan*. Corrected by Zabihullah Safa. Vol. 1. Tehran: Tehran University Publication.
- Jami, Abdul Rahman (1996). *Haftorang Masnavi*. Morteza Madras Gilani. Seventh Edition. Vol. 2. Tehran: Mahtab.
- Kaleem Kashani, Abu Talib (1997). *Kaliat Talib Kaleem Kashani*. Corrected by Mehdi Sadri. Tehran: Hamrah publication.

- Khojandi, Kamal (1975). *Diwan*. by K. Shidfar. Moscow: Danesh Publications (Eastern Literature Branch).
- Maulavi, Jalaluddin Mohammad (1996). *Kalliat Diwan Shams*. corrected by Badi-ul-Zaman Farozanfar. Tehran: Rad.
- Mosafa, Abolfazl (1978). *Dictionary of Astronomical Terms*. Tehran: Institute of History and Culture of Iran.
- Qaani Shirazi, Mirza Habibullah (1984). *Diwan*. Corrected by Naser Hiri. Tehran: Arasto Publications.
- Qavami Razi, Badr al-Din (1955). *Diwan*. Corrected by Mirjalaluddin Hosseini ormavi. Tehran: Sepehr Printing House.
- Sa'eb Tabrizi, Mirza Mohammad Ali (1988). *Diwan*. By the efforts of Mohammad Ghahreman. Vol. 2 & 4. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Sarmast, Yadollah؛ Mazdaraei. Morteza ؛ Yazdani. Hossein (2020). «Investigating the Simile in Zoolali Khansari's Poems» *Journal Of Stylistic Of Persian Pom And Prose (BAHAR-E-ADAB)*. Vol. 9. No. 55. pp. 241-260.
- Sayyah, Fatemeh (2001). *Criticism and Tourism*. by the efforts of Mohammad Gulben. Tehran: Toos.
- Zolali Khansari, Mohammad Hasan (2006). *Diwan of Zolali Khansari*. Corrected by Saeed Shafieyoun. Tehran: Library. Museum and Document Center of Iran Parliament.